

درباره زبان مانی

مارک لیدزبارسکی و فرانز رونتال
ترجمه سید احمد رضا قائم مقامی

| ۱۱۴-۱۰۵ |



On the Manichaean Language

Mark Lidzbarski and Franz Rosenthal

Translator: Seyed Ahmad Reza Ghaemmaghami

Abstract: It is widely accepted among researchers that the original language of Manichaean writings was the Aramaic language. However, scholars have refined their understanding over time.

Two pivotal articles, translated in this essay, mark a turning point in the history of Manichaean studies regarding this issue. The language of Mani is considered a dialect of the Aramaic language, and Manichaeans translated his writings from this dialect into other languages. However, it is important to note that this dialect was not the language of the city of Edessa.

Keywords: Mani, Manichaeism, Aramaic, Mandaeism, Syriac.

چکیده: اینکه زبان اصلی نوشته‌های مانی زبان ارمانی (آرامی) بوده امروز در نزد محققان امری مسلم است، ولی این را محققان به مرور دریافته‌اند. نقطه عطف در تاریخ مطالعات مانوی در این موضوع دو مقاله‌ای است که ترجمه آنها در این گفتار آمده است. زبان مانی گویشی از گویش‌های زبان ارمانی بوده و مانویان نوشته‌های او را از این گویش به زبان‌های دیگر ترجمه کرده بوده‌اند. ولی آن گویش گویش شهر رها (Edessa) نبوده است.

کلیدواژه‌ها: مانی، مانویت، ارمانی، مندایی، سریانی.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

اشاره مترجم

آنچه امروز مورد توافق متخصصان مانویت است این است که مانی در میان جماعتی ارمانی زبان در بین النهرین به دنیا آمده بوده و بیشتر کتاب‌های خود را به یکی از گویش‌های ارمانی شرقی و به خطی که به طلق قوی از خط ارمانی تدمری اقتباس شده نوشته بوده است. اما این چیزی است که محققان به مرور به آن پی برده‌اند و پیشروانی از ایشان بوده‌اند که راه رسیدن به این نتیجه را گشوده‌اند. دو مقاله مختصری که ترجمه آنها در این جامی آید نوشته دو دانشمند مشهور مارک لیدزبارسکی و فرانسیس روزنتال است. این هر دو مقاله در مجلد مخصوص مانویت در مجموعه «روش‌های تحقیق» چاپ شده است. اهمیت این دو مقاله و دیگر مقالات آن مجموعه در آن است که در تاریخ تحقیقات مانوی اثرگذار بوده‌اند (در واقع، قاعده آن مجموعه همین انتخاب مقالات و رسالات اثرگذار در شعبه‌های مختلف علم است). سبب ترجمه نیز این بوده که معلوم فارسی‌زبانان شود که در مسأله حاضر سیر اجمالی اولین تحقیقات مهم چه بوده یا به عبارت بهتر، نقطه عطف تحقیقات در این مسأله کجا بوده و به علاوه چه اندازه این محققان جانب احتیاط را نگه داشته‌اند. تلقی مترجم این است که شناخت این نقاط عطف در تاریخ تحقیقات درباره هر مسأله واجد اهمیتی است. عنوان اصلی آن دو مقاله، که محتوی بر اولین مباحث جدی درباره زبان نوشته‌های مانی‌اند، چنین است:

Mark Lidzbarski, "Warum schrieb Mānī Aramäisch?" in Geo Widengren (Hsg.), *Der Manichäismus* (Wege der Forschung 168), Darmstadt, 1977, SS. 249-254.

Franz Rosenthal, "Die Sprache Mānīs," *Ebd.*, SS. 255-259.

سال اصلی چاپ مقاله لیدزبارسکی ۱۹۲۷ و سال اصلی چاپ مقاله روزنتال ۱۹۳۸ است.

چرا مانی آثارش را به ارمانی نوشته است؟

من در جای دیگر کوشیده‌ام نشان دهم که شعری به زبان پارسی که در یکی از قطعات به دست آمده از ترفان درج است، و احتمالاً از خود مانی است، در اصل به زبان ارمانی سروده شده است. در این فرض اتکای من به سبک شعرو یک صنعت پردازی آن بود و تازه بعدها متوجه اشاره این ندیم در فهرست (چاپ فلوگل، ص ۳۳۶) شدم که مانی از هفت کتاب بزرگ خود یکی را به «فارسی» نوشته و آن شش کتاب دیگر را به «سوری». آن یک شاپورگان اوست که آن را به شاپور اول ساسانی اتحاف کرده، و طبیعی است که چنین کتابی را نمی‌توانسته جز به پارسی بنویسد که زبان اصلی او نیز بوده است. به همین سبب باید پرسید که چرا دیگر کتاب‌های خود را به پارسی ننوشته بوده است.

از آن زمان که مانویت موضوع تتبعات علمی شده، درباره اینکه دین مانی چگونه دینی است

1. *Nachrichten der Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen*, phil.-hist. Klasse, 1918, 501ff.

اتفاق نظری وجود نداشته است؛ گروهی او را مسیحی شمرده‌اند، گروهی بابلی و گروهی ایرانی. همه درست می‌گویند و هیچ یک درست نمی‌گویند. بابل در زمان مانی هم «بابل» زبان‌ها بوده و هم «بابلی» دین‌ها. برای کسی که علائق و عواطف دینی داشته بابل درست همان جایی بوده که چند پارگی مردمان به لحاظ دینی جلب نظرش را می‌کرده و درست همان جایی بوده که ممکن بوده به ذهنش خطور کند که از همه «آنچه بر زمین شده» دینی یگانه بسازد. محمد (ص) در آغاز کار با عرب مواجه بود، ولی مانی، هم از آغاز، در افقی وسیع‌تر چشمش به تمام جهان باز بود و برای اینکه برای اختراع تازه خود تا آن جا که بتواند موادی به کف آورد، از هر دینی که می‌شناخت چیزی برگرفت که به نظر او بهترین چیز آن دین می‌آمد؛ قصد او آمیختن بود و کارش تألیف و تلفیق آگاهانه.^۲ اما برای اینکه تعالیم خود را تا آن جا که ممکن است دستیاب دیگران کند، چیزهایی نیز نوشت نه به خط و زبان خود، پارسی، که به ارمانی.

ارمانی در آن زمان رایج‌ترین زبان در غرب آسیا بود و احتمالاً به دست بازرگانان ارمانی در مناطق شرقی‌تر نیز گسترش یافته بود. زبان یونانی به احتمال بسیار در مناطق بیشتری شناخته شده بود، ولی فقط در میان طبقات بالای جامعه. حال سؤال این است که کدام ارمانی. از کتیبه بنای Bar-Rekub [از قرن هشتم ق.م] معلوم می‌شود که از مدّت‌ها قبل یک زبان ارمانی مشترک ادبی ساخته شده بوده که در نواحی نیز که مردمشان به زبان دیگر سخن می‌گفته‌اند روایی داشته است، زیرا که زبان کتیبه یاد بود Hadad و کتیبه یاد بود Panammu^۱، شاه دولت شهر Sam'al، به احتمال زیاد با زبانی که در خود Sam'al کاربرد داشته مطابقت دارد. من حدس می‌زنم که این زبان مشترک از حُرّان، که در آن زمان مرکز دین ارمانی بوده، سرچشمه گرفته و احتمالاً به دست روحانیون آن جا گسترش یافته بوده است. اینکه آیا چنین زبان مشترک ادبی در ادوار اخیرتر کفر ارمانی^۱، یعنی قبل از گرویدن ایشان به یهودیت و مسیحیت، هم هنوز وجود داشته بر ما روشن نیست، ولی اگر وجود می‌داشته، محلّش به احتمال قوی در مرکز دینی ارمانیان در آن زمان، یعنی هیراپولیس [در ترکیه امروزی]، می‌بوده است. اینکه زبان پیشیاد در همان زمان مانی نیز در مناطق غربی آسیا پراکنده شده باشد و مانی نیز همان را به کار برده باشد چیزی است نامحتمل. بیشتر باید چنین احتمال داد که مانی، که به تأکید بابل زمین را موطن خود می‌نامد،

۲. در مقاله اخیر فن وزندونک درباره مانویت (Orientalische Literaturzeitung 30 (1927), Sp. 221) در همان سال که مقاله لیدزبارسکی چاپ شده، تعبیر «تألیف و تلفیق (سنکریبتیسم) آگاهانه» را می‌بینم که درباره ساختن و اختراع مانی به کار رفته است. متوجه هستم که در بیان تلقی خود از طرح و قصد مانی سخنم در مخالفت با آن چیزی است که از سال‌ها قبل معروف بوده و هم به ضد آن چیزی که آقای لنتس گفته و فن وزندونک در همان جا نقد کرده است. فن وزندونک در آن جا مانند همین مقایسه ما را کرده است: «مانی آخرین پیامبر و مبلغ حق است که به بابل فرستاده شد، همچنانکه محمد (ص) خود را فرستاده الله به سوی امت عرب می‌شمرد.» او در جای دیگر (Harrasowitz' Ephemerides Orientales, Nr. 3, 1926) چنین گفته که گونه‌گونی و رنگارنگی مانویت پس از مانی وارد آن شده است.

همان بابل که در آن خط ارمانی بابلیان را برای نوشتن کتاب‌های خود اختیار کرد، زبان ارمانی بابلیان را نیز به کار بسته باشد.

راست است که ابن ندیم در فهرست خود (ص ۳۳۶) می‌گوید که مانی شش کتاب خود را به «سوری» نوشته است، اما در زمان او لفظ «ارمانی» چیزی ناشناخته بوده و تازه در دوران معاصر است که این لفظ تداول بیشتری پیدا کرده است. مقصود ابن ندیم از این لفظ بعید است که گویشی خاص باشد؛ مقصود زبان رایج در سوریه بوده که سوریان بدان تکلم می‌کرده‌اند، بی‌آنکه نظر به معنای ضمنی گویشی این لفظ داشته باشد. من در اینکه عبارت «بلغة سوری» از خود ابن ندیم باشد تردید دارم. چنین می‌نماید که این عبارت شرحی باشد برای کلمه «سوری»، که به احتمال قوی از خود نویسنده نیست. جوالبی در معرّب خود «سریانی» را به همین معنی به کار برده است و برای او چیزی است مانند «شام» (صص ۴۹، ۱۰۵، ۱۱۱؛ قس ۱۴۲). در کتاب او «نبطی» نیز به کار رفته، ولی مقصود از آن به ظنّ قوی لهجه مردمان کشاورز بومی عراق است و از آن غالباً وقتی استفاده کرده که لغاتی از زندگی کشاورزی را نقل کرده است (صص ۵۲، ۵۳، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۳۷).

در مصر قطعاتی پاپيروس نوشته از مانویان به خط مانوی و زبان بین‌النهرینی-ارمانی^۳ پیدا شده و فرانسیس کرافورد بورکیت^۴ از اینها چنین دریافته که مانی خود نیز کتاب‌هایش را به این ارمانی می‌نوشته است. اما من در یک نوشته خود تذکر داده‌ام^۵ که تأثیری که دین بر انتخاب خط دارد تا چه اندازه است و اثر آن بر خط بسیار بیشتر است از اثرش بر انتخاب زبان. آلبانیایی‌ها به هر دینی باشند به زبان آلبانیایی سخن می‌گویند، ولی کاتولیک‌ها به خط لاتینی می‌نویسند و مسلمانان به خط عربی؛ انجمن کتاب مقدس انگلیس کتاب مقدس را برای لهستانی‌ها به زبان لهستانی چاپ می‌کند، ولی برای کاتولیک‌های رومی به خط رم و برای لوتری‌ها به خط لوتر. به همین نحو، ارمانیان بین‌النهرین همگی به لهجه بین‌النهریان تکلم می‌کرده‌اند، اما مسیحیان آن زبان را به خط پیشیطامی نوشته‌اند و مانویان به خط مانی. اینکه مانی خود نیز به لهجه بین‌النهرینی تکلم می‌کرده از این قابل استنباط نیست.^۶

۳. من ترجیح می‌دهم به جای «سریانی»، یا این تعبیر را به کار ببرم یا «ارمانی شمال شرقی» را.

4. F. C. Burkitt, *The Religion of the Manichees* (Cambridge, 1925), 111ff.

5. *Sitzungsberichte der preuß. Akademie der Wissenschaften*, 1916, 1218ff; *Theol. Lit. Ztg.*, 30 Juli 1921.

۶. هانس هاینریش شدرسخن از این می‌گوید که مانی اصلاح خط کرده است و آن را «واقعیتی مسلم» تلقی کرده است. ولی در این رأی مصیب نیست. اگرمانی به ارمانی می‌نوشته، چیزی نداشته که آن را اصلاح کند. تغییر در خط یا بسط و توسعه آن تازه آن زمان آغاز شده که مانی در بین امت خود بر آن شده که آن را برای زبان‌های غیرسامی به کار ببرد. در بابل، که در آن آواهای غلیظ تر حلقی خفیف تر شده بوده‌اند، آشفتگی در نوشتن آواهای حلقی بسیار محتمل بوده، لیکن در پس‌های هوز مانوی حاء حطی پنهان نیست؛ رجوع شود به:

Zeitschrift für Numismatik XXXIII (1921), 89.

اگرمانی زبان و خط ارمانی را به کار برده باشد، آن گاه به ظن قوی از دین ارمانیان نگذشته بوده است، بلکه محتمل این است که در مرتبه اول به دین آنها متوجه بوده باشد. اما بدبختانه ما از این دین در قرون آخر دوران کفر چیز چندانی نمی دانیم، و این در هنگام تحقیق درباره دین مندایی نیز صادق است و چیزی است اندوهبار. وانگهی امید چندانی هم نیست که وضع زمانی بهتر شود. یافته های تازه، خاصه آنچه فرانس کومون از دورا-اوروپوس به دست آورده، خبر از این می دهد که در خاک آسیا نیز دستنوشته هایی از چرم ممکن است برجا مانده باشد و بنابراین ممکن است که روزی دستنوشته های ارمانی نیز پیدا شود، ولی بعید است که آثاری دینی در آنها باشد، زیرا که تازه رسیدگان مسیحی بی تردید در پی آثار کافران بوده اند و هر آنچه می یافته اند نیست می کرده اند. شاید جست و جوی دقیق تر در مرده ریگ نویسندگان یونانی الاصل در آینده چیزی به دست ما دهد.

علی الخصوص در بابل، به ظن قوی، دین فرومرده یا در حال مرگ بابلی همچنان در عقیده ارمانیان اثر داشته است. در وهله اول لابد ستاره پرستی بابلیان در عقاید آنان به عمر خود ادامه می داده است. پس از آن، اعتقادات قدیم ایرانیان با ثنویت و عقایدشان درباره نور، باز به ظن قوی، در آنان سخت مؤثر افتاده بوده است. مانی بایست از ارمانیان چیزهای بسیار به وام ستانده باشد که اصل آنها از جای دیگر باشد، و آنچه ما در تعالیم او می توانیم به عقاید قدیم ایرانیان نسبت دهیم نیز ممکن است به واسطه ارمانیان به مانی رسیده باشد.

در شعری که در آغاز سخن از آن یاد شد مانی می گوید: «از زمین بابل آمدم و بر در راستی ایستادم.» من حدس زده بودم که در این عبارت جناسی باشد میان «باب» در «بابل» و عبارت «بابا د قشطا» («بر در راستی»). حال سؤال این است که آیا از این می توان پیشتر رفت. در اسلام، «حق» نامی برای خدا نیز هست و این چیزی است که از خود قرآن بیرون آمده: «اللّه هو الحق» (۲۲، ۶، ۲۴؛ ۲۵، ۳۱، ۲۹). من از آقای آندرتاس پرسیدم که آیا در ایران نیز در زمان مانی چنین نامی را برای خدا می توان یافت. اگر چنین باشد، برابر نهادن «بابل» («در خدا؛ باب خدا») و «در راستی» چیزی کاملاً مفهوم بوده است. اما پاسخ آقای آندرتاس این بود که چنین معنایی برای لفظ راستی یا معادل های آن در ایران نمی شناسد. با این حال، یادآوری آن را بی فایده ندیدم.^۷

زبان مانی

نظر شد در این نوشته او آمده است:

H. H. Schaeder, *Urform und Fortbildungen des manichäischen Systems*, Sonderdruck aus Vorträge der Bibliothek Warburg, 1924/25, 147ff.

۷. نیز توجه شود که ابوریحان در آثار الباقیه (چاپ زاخو، ۲۰۷) می گوید که مانی در شاپورگان خود را «رسول اله الحق» نامیده است. چند سطر از مقاله درباره نام مانی و بودا، که بنا بر مدعا بر روی سکه های خاراکنه پیدا شده، حذف شد. [

در اینکه مانی کتاب‌های اصلی خود را به زبان ارمانی نوشته پس از تصریح ابن ندیم در فهرست (چاپ فلوگل، ۳۳۶)، که از هفت کتاب مانی شنش به «سوری» است و یکی به «فارسی»،^۸ تردید روا نیست. یک نشانهٔ مسلم دیگر اصالت زبان ارمانی این است که بعضی اصطلاحات خاص که در زبان ارمانی به لحاظ معنایی شمولی داشته‌اند و دیگر زبان‌ها نتوانسته‌اند آنها را به لفظ واحد بیان کنند، در هنگام ترجمه باعث تغییرات اساسی شده‌اند، چنانکه پولوتسکی در مورد لفظ ارمانی *zākūta* معلوم کرده است.^۹ این لفظ در ارمانی شمولی دارد از «بیگانه‌ی و براثت» تا «پادشاهی پیروزی»^{۱۰} و همین در قبضی موجب ادغام و ترکیب دوروایت شده که در هر یک از آن دو، در تحریر ارمانی، *Zākūta* دو معنای مختلف داشته است. اصطلاحات ارمانی که به زبان بیگانه‌ای درآمده‌اند و معنای آنها به نحوی روشن انتقال داده شده نیز جزئی از همان دلیل اصالت زبان ارمانی‌اند، مانند ترجمهٔ اصطلاحات ارمانی در متون ایرانی.^{۱۱} قرینهٔ دیگر، که گرچه مانند اصالت ارمانی اصطلاحات مانوی مسلم نیست، ولی می‌توان آن را مؤید شواهد اصالت زبان ارمانی دانست، این است که محققان کشف کرده‌اند و از راه‌های دیگری برده‌اند که متون مانوی به زبان‌های دیگر ترجمه از ارمانی است؛ مارک لیدزبارسکی این را به استناد متنی ایرانی، که بی‌شک شعری ارمانی مبنای آن بوده، معلوم کرده است. در این شعر جناسی میان نام «بابل» و «باب حقیقت» برقرار شده که فقط در زبان‌های سامی ممکن است و لیدزبارسکی نشان داده که این جناس مؤیدی قوی برای اصل ارمانی متون مانوی است.^{۱۲} متون قبضی مانوی نیز نامحتمل نیست که مبنی بر تحریر یا نمونه‌ای ارمانی باشند.^{۱۳} بنابراین، با اطمینان خاطر می‌توان گفت که اندک چیزهایی که به زبان ارمانی از مانویان بازمانده اصالتاً نیز به ارمانی بوده است (اگرچه البته هیچ لازم نیست که آنها را از خود مانوی بدانیم و احتمالاً باید آنها را به اولین شاگردان او نسبت دهیم). اینها عبارتند از: پاره‌ی پاپيروس‌هایی

۸. این‌ها همان شاپورگان است؛ مقایسه شود با خلاصهٔ هانس یاکوب پولوتسکی دربارهٔ مانویت در ذیل ششم دانشنامهٔ پاولی-ویسوا (اشتوتگارت، ۱۹۳۴، ستون ۲۴۴).

۹. همان، ستون ۲۶۰-۲۶۱.

۱۰. نیز مقایسه شود با رأی لیدزبارسکی در این باره:

M. Lidzbarski, *Johannesbuch* (Giessen, 1915), II, 1, Anm. 3.

11. Cf. H. H. Schaefer, *Iranica*, AGGW, phil.-hist. Kl. 3, 10, 1934, 11.

12. "Ein manich. Gedicht," NGGW, phil.-hist. Kl. 1918, 501-505; Id. *Mand. Liturgien*, AGGW, N.F. 17, 1, 1920, XIII.

لیدزبارسکی متون ایرانی مانوی را به مندایی ترجمه کرده است.

۱۳. رجوع شود به نقد شدر بر نوشتهٔ اشمیت و پولوتسکی (*Gnomon* 9, 1933, 340f). آنتون باومشتارک مدافع قاطع منشأ ارمانی مواظ قبضی و کفالای قبضی است و معتقد است که این دو مستقیماً از ارمانی ترجمه شده‌اند:

A. Baumstark, *Oriens Christianus* 3, 10, 1932, 275-268; 3, 15, 1938, 169-191.

دربارهٔ نسبت منابع در مهم‌ترین متن عربی دربارهٔ مانویان، که فهرست ابن ندیم باشد، رجوع شود به همان نوشتهٔ پولوتسکی، ستون ۲۵۰، ۲۶۰.

به زبان ارمانی و خط مانوی که اول بار دیوید ساموئل مارگلیو و والتر کوم و سپس فرانسویس بورکیت آنها را شناساندند،^{۱۴} سروده‌هایی که هانس هاینریش شدر از گزارش تئودور برکوئی درباره مانویان در کتاب تفاسیر دریافته و بیرون آورده،^{۱۵} و احتمالاً نقل قول‌هایی از مانویان که در ترجمه سریانی کتاب بر ضد مانویان تیتوس بصرای هست و آنتون باومشتارک، به پیروی ریشارد رایتسنشتاین،^{۱۶} برای این نظر است از یونانی ترجمه نشده‌اند، بلکه اصل آنها سریانی بوده و در لابلای ترجمه سریانی کتاب تیتوس گنجانیده شده‌اند.^{۱۷} اما پوست نوشته مانوی [به دست آمده از نیپورا]، که بنا بر نوع خط آن، آن را به درستی به نویسنده‌ای مانوی مذهب نسبت داده‌اند،^{۱۸} در شناخت زبان مانی به کار نمی‌آید، چون معلوم است که به گویش زمان خودش و نویسنده‌اش تألیف شده و به لحاظ زبانی نمی‌توان آن را از اسناد یهودی و مسیحی از همان نوع تمیز داد. با این همه، مسلم می‌توان گرفت که مانی و هم نخستین مانویان به زبان ارمانی می‌نوشته‌اند.

به این پرسش که «چرامانی آثارش را به زبان ارمانی می‌نوشته است؟»، همان مانی که با خاندان شاهی اشکانی خویشی داشته، مارک لیدزبارسکی علی‌الخصوص با نظر به فایده عملی استفاده از زبان ارمانی پاسخ داده است،^{۱۹} به این معنی که دین جدید در قالب زبان ارمانی بهتر از هر زبان دیگری توانسته در نواحی غربی آسیا رواج پیدا کند. حال مسأله این است که مانی به چه گویشی از گویش‌های زبان ارمانی می‌نوشته است. دشواری مخصوصاً در این جاست که گویش‌های زبان ارمانی، و علی‌الخصوص گویش‌های شرقی ارمانی که در این جا مسأله ما هستند، بسیار به هم نزدیک بوده‌اند. به طور کلی، بعضی از این دفاع کرده‌اند که آن گویشی که مانی به آن می‌نوشته سریانی رهاوی نبوده، بلکه گویشی بوده نزدیک به بابلی، مثلاً مندایی، اما نتوانسته‌اند دلیلی اقامه کنند. فرانس کومون اشاره کرده که نام‌های ایزدانی که در کتاب تئودور برکوئی مذکور است شکل اصلی نام آنهاست، ولی مثالی به دست نداده که تا بدانیم آیا می‌توان از آن سرنخی برای

14. F. C. Burkitt, *The Religion of Manichees*, 111-119.

15. *Orientalische Literaturzeitung* 29, 1926, Sp. 104-107; F. Rosenthal, *Die aramaische Forschung* (Brill, 1939), 194.

تلّفظ کوئی (Kōnāi)، به جای کوئی (Kōnī)، که بسیار رایج است، یا کیوانی (Kēwānī)، که ادوارد زاخو پیشنهاد کرده (مقایسه شود با یادداشت ۸ از کتاب ادبیات سریانی باومشتارک)، به پیروی از بورکیت (همان، ص ۱۴، یادداشت ۱) در این جا آمد. آنچه بورکیت گفته خود متکی است به حرکت گذاری نسخه کمبریج (به شماره ۱۹۹۸، ۱۴۶)، متعلق به قرن شانزدهم میلادی؛ رجوع شود به:

W. Wright, *A Catalogue of the Syriac Manuscripts ... of the University of Cambridge*, 1901, 444.

16. "Eine wertlose und eine wertvolle Überlieferung über den Manichäismus," *NGGW, phil.-hist. Kl.* 1931, 55.

17. "Der Text der Mani-Zitate in der syr. Übersetzung des Titus von Bostra," *Oriens Christianus* 3, 6, 1931, 23-42.

باومشتارک در مورد نقل قول‌های دیاتسارون در کتاب تیتوس نیز چنین احتمالی را داده است:

Biblica 16, 1935, SS. 257-299.

18. Rosenthal, *Aramaist. Forschung*, S. 222.

شناخت گویش به دست آورد یا نه و اگر می‌شود، چگونه.^{۲۰} اما بوركیت مدافع این نظر است که زبان مانی به سریانی کلاسیک رُهاوی بسیار نزدیک تر است از گویش مندایی.^{۲۱} آنچه او را به این سو مایل کرده قطعاتی سریانی است که در آنها اصطلاحاتی خاصاً سریانی مانند *bar šāt'eh*، به معنای «فورا»، به کار رفته است. مع هذا او در عین حال به بعضی شواهد غیر سریانی نیز توجه داده است، مانند نوشتن ناقص حرف *u* کوتاه (که البته در سریانی نیز می‌توان آن را یافت^{۲۲}) و نیز نوشتن کلمه *qšyt* به *ṭ* (ط) به جای *t* (ت)، که اصطلاحی است بسیار مهم در میان گنوسی‌ها (و البته در گویش‌های ارمانی شکل ثابتی نداشته است^{۲۳}). نام یکی از ایزدان در نوشته برکوتی، یعنی *spt zyw*، برابر با *Splenditenens* [«زیور نور» یا «دهبد»]، را بوركیت با *šābit* آشوری و *dybt* ارمانی یهودی سنجیده و به «انبر نور» معنی کرده است.^{۲۴} اما پولوتسکی در این جا قائل به صفت فاعلی *šāpet zīwā* است و آن را معادل دقیق *Splenditenens* می‌داند، بی‌تردید به اعتبار فعل اکدی *šabātu*. پولوتسکی به نام *Bān rabbā* نیز توجه کرده که معنای آن را، که «بنای بزرگ» است و برابر با «البناء» در فهرست ابن ندیم،^{۲۵} شدرمشخص کرده است.^{۲۶} هر دو نام بی‌تردید ساخته خود مانی‌اند و در اساس هم دلالت به اصل سریانی رُهاوی نمی‌کنند، زیرا اینها بی‌تردید به کهن‌ترین اصطلاحات تعلیمات مانی تعلق دارند و اگر از آغاز شکل رُهاوی می‌داشتند، لازم نبود به این شکلی فعلی غیر رُهاوی که به دست ما رسیده ترجمه شوند، چونکه کلمات رُهاوی نیز همه جا در مناطقی که اهل آن به ارمانی شرقی تکلم می‌کرده‌اند مفهوم بوده است. در واقع، این دو شاهد مهم که پولوتسکی به دست داده دو نامند که هر دو ممکن است به لحاظ لفظی با صورت‌های معمول قدری اختلاف داشته باشند. عجیب این است که این *šāpet* مشتق از ریشه‌ای است که در معنایی که از آن اراده کرده‌اند در زبان ارمانی شاهد دیگری ندارد، مگر آنکه بنا به تصحیح احتمالی که در متن کرده‌اند در استعمالی خاص در یکی از پایپروس‌های ارمانی به کار رفته باشد؛^{۲۷} کلمه *bān* نیز، که مانند *šāpet* صفت فاعلی است، از آن جهت باعث سوء ظن می‌شود که چنین ساختی از فعلی که لام الفعلش یاء باشد در ارمانی شاهد دیگری ندارد و حتی اگر خواسته باشیم انتقال به ریشه *bnn*

20. F. Cumont, *Recherches sur le Manichéisme I: La cosmogonie manichéenne d'après Théodore bar Khōni* (Brüssel, 1908), 2.

۲۱. همان، ص ۷۳-۷۴.

۲۲. مخصوصاً رجوع شود به:

E. Littmann, *Semitic Inscriptions* (New York, 1905), p. 17; Nöldeke, *ZA* 21, 1908, 155, 385.

23. Rosenthal, *Ebd.*, 245.

۲۴. همان، ۲۸، یادداشت ۱.

۲۵. مطابق شرح نولدکه (1889), 546 (*ZDMG* 43).

26. Schaefer (-Reitzenstein), *Studien zum antiken Synkretismus* (Leipzig-Berlin), 243, Anm. 2.

۲۷. مقصود تعبیر *šyt'zqt* در احیقر (۳) است که حرف اول آن را در تصحیح به متن افزوده‌اند؛ رجوع شود به مقاله اپستاین و شرح کاوولی بر عبارت:

J. N. Epstein, *ZATW* 32 (1912), 132; A. Cowley, *Aramaic Papyri of the Fifth Century B. C.*, Oxford, 1923.

یا bwn را فرض کنیم (که اولی در مندایی شاهد دارد) یا آن را با 'b'n، به معنای «بانی»، در مندایی بسنجیم (که اسم معرفه یا اصطلاحاً حالت تأکیدی است!)، باز به آسانی قابل فهم نیست. بسیار قابل توجه است که مترجمان نوشته‌های مانویان به پارسی bān را لفظاً ترجمه نکرده‌اند، بلکه در برابر آن کلمهٔ bām را نهاده‌اند، که «روشنی» و «بامداد» باشد.^{۲۸} اگر معنای «بنا» یا «استاد بنا»، آن طور که مفروض ماست، در واقع از خود مانی باشد و برای مترجمان روشن بوده باشد، آن گاه بعید است که اینان به خود حق داده باشند که به صرف مشابهت لفظی آن را به چیزی دیگر تغییر دهند. اینان این کلمه را، اگر چنانچه اصلاً مفهومشان بوده باشد، چیزی نامعمول و غیر عادی دیده بوده‌اند، یعنی چیزی که به لحاظ زبانی با دیگر کلمات متنی که در آن به کار رفته بوده مناسبت و سازگاری نداشته است و به همین سبب از ترجمهٔ سراسر آن صرف نظر کرده بوده‌اند.

با این همه، از روی این قراین با خاطر جمعی زیادی می‌توان گفت که زبانی که مانی در نوشته‌های خود به کار برده سریانی رُهاوی نبوده است. کاربرد این گویش در آن زمان بعید نیز هست، زیرا مدّت‌ها مانده بود که این گویش آن رواج ادوار بعدش را به دست آورد. به جهت دیگر نیز چنین چیزی بعید است: بعید است دین آوری که می‌خواست دینی را تبلیغ کند که جانشین دینی دیگر شود که در آن زمان زبان رُهاوی تازه به خدمت آن درآمده بود،^{۲۹} مسیحیت، از زبان رُهاوی برای نوشتن کتاب‌های خود استفاده کند؛ پیدا است که او از جهات مختلف بایست زبان خود را بر زبان‌های دیگر ترجیح داده باشد. با این حال، در آن زمان محتمل است که مانی گویشی را به کار برده باشد که به لحاظ دستوری (و البته املائی) به زبان کهن‌تر (و در نتیجه به سریانی رُهاوی) نزدیک‌تر بوده باشد تا به گویش‌های عامیانهٔ شرقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی